



An Analysis of the Semantic Network of *Rajā'* (Hope) in Light of Substitutive and Oppositional Terms in the Qur'an

Zahra Ahmadi (Corresponding Author)

MA Graduate in Qur'anic Sciences, Faculty of Qur'anic Studies, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran

Email: z_ahmadi400@yahoo.com

Dr. Mohammad Akbari

Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences, Faculty of Qur'anic Studies, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran

Dr. Rahim Dehghan

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Semantic analysis of Qur'anic vocabulary and the clarification of semantic relations among words within a network of meanings constitute an important approach to understanding revelatory knowledge. One of the terms requiring such analysis is *rajā'* (hope). The central question of this study concerns the semantic domain attributed to *rajā'* in the Qur'an. The research hypothesis holds that, according to the Qur'an, the core of the semantic network of *rajā'* is divine mercy and forgiveness. The study adopts a descriptive method in data collection and employs paradigmatic (substitutional) relations as a key analytical tool in semantic network analysis. The findings indicate that *rajā'* and its derivatives in the Qur'an and in exegetical sources carry at least four meanings: hope or expectation, delay, fear, and direction or domain. Based on their relationship to *rajā'*, substitute terms are classified into three categories: direct substitutes, oppositional substitutes, and implicative (contextual) substitutes. Direct substitutes include *amal*, *intizār*, *umniyya*, *tama'*, *tawaqqu'*, *taraqqub*, *la'alla*, and *'asā*; oppositional substitutes include *qunūt*, *ya's*, *khawf*, and *khāba*; and implicative substitutes include mercy, forgiveness, glad tidings, and related concepts. Considering the frequency of these substitutes in the Qur'an, the semantic network reveals that the conceptual core of *rajā'* centers on divine attributes, particularly forgiveness. This demonstrates that genuine and authentic hope, from the Qur'anic perspective, is hope directed toward God and His forgiveness.

Keywords: Semantics, *rajā'* (hope), *amal*, expectation, mercy, substitution.





بررسی شبکه معنایی رجاء در پرتو واژگان جانشین و متقابل در قرآن

زهرا احمدی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

Email: z_ahmadi400@yahoo.com

دکتر محمد اکبری

استادیار گروه علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

دکتر رحیم دهقان

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

بررسی معناشناختی واژگان قرآن و تبیین ارتباط معنایی آن‌ها در شبکه ارتباطی با دیگر واژه‌ها، ازجمله مسائل مهم در فهم معارف و حیاتی است. ازجمله واژه‌هایی که لازم است شبکه معنایی آن روشن شود «رجاء» است. مسئله این است که در آیات قرآن چه حوزه معنایی برای رجاء در نظر گرفته شده است؟ فرضیه تحقیق این است که مطابق قرآن کریم، محور شبکه معنایی رجاء، رحمت و مغفرت الهی است. روش بررسی این مسئله در جمع‌آوری داده‌های تحقیق، توصیفی بوده و در به‌دست‌آوردن نتایج از رابطه جانشینی به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل شبکه معنایی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ رجاء و مشتقات آن در قرآن و نظر مفسران دست‌کم چهار معنای امید یا انتظار، تأخیر، ترس و ناحیه را دارد. جانشینان این واژه به‌حسب نوع رابطه‌ای که با رجاء دارند در سه دسته جانشینان مستقیم، مقابل و فحوایی قابل تقسیم‌اند. جانشینان مستقیم امل، انتظار، امنیه، طمع، توقع، ترقب، لعل، عسی؛ و جانشینان مقابل قنوط، یأس، خوف، و خاب؛ و جانشینان فحوایی رحمت، مغفرت، بشارت و... هستند. این شبکه معنایی با نظر به بسامد واژگان جانشین در قرآن، نشان می‌دهد که قلب مفهومی شبکه معنایی رجاء در قرآن، اوصاف الهی بخصوص وصف مغفرت است و این امر نشان می‌دهد که امید صادقانه و واقعی، امیدی است که متعلق آن خداوند و غفران الهی باشد.

واژگان کلیدی: معناشناسی، رجاء، امل، انتظار، رحمت، جانشینی.

مقدمه

«رجاء» یا امید، گمان و پنداری است که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست.^۱ مفاهیم متعددی چون «قنوط» در تعبیر لا تقنطوا؛ «یأس» در تعبیر لَا تَيْأَسُوا، «لعل»، «یُسّر» «أمل»، «انتظار»، «بشارت»، «رحمت»، «مغفرت»، «رغبت» و... همه از مفاهیم نزدیک به واژه «رجاء» در قرآن هستند که گاهی به ترادف و گاهی با اشتراک لفظی و گاهی به نحو اشتراک معنوی می‌توان آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. این‌ها همه به‌گونه‌ای در مفهومی مشترک دلالت بر امید می‌کنند. برخی از این واژه‌ها البته در یک شبکه معنایی می‌توانند در مقابل هم باشند. از جمله در نظر زبیدی، رجاء در مقابل واژه «یأس» است.^۲ همچنین مقوله «قنوط» نیز در ادبیات عرب، به‌عنوان واژه ضد رجاء دانسته شده است.

مسئله اصلی در این تحقیق این است که شبکه معنایی رجاء با نظر به واژگان جانشین در قرآن چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، باید ابتدا واژه «رجاء» مفهوم‌شناسی شود، سپس واژگان جانشین آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند تا در نهایت شبکه معنایی واژه رجاء نمایان شود. بنابراین، این پژوهش با بررسی واژه رجاء و اصطلاحات مشابه آن در کتب لغت از جمله مفردات قرآن، الاتقان، لسان العرب و... و نیز با بررسی تفسیری آیات مربوط به رجاء و مفاهیم جانشین آن، سعی در شناسایی شبکه معنایی رجاء و مفاهیم مشابه آن و مرزهایی که برای آن مشخص شده دارد تا از این طریق ارتباط معنایی واژگان را کشف و با ترسیم میدان معناشناختی رجاء و تبیین همبستگی مفاهیم جانشین آن به ترسیم شبکه معنایی رجاء در قرآن و احادیث نائل گردد.

۱. پیشینه تحقیق

اگرچه تاکنون تحقیقاتی از جمله مقاله «جستجوی معناشناسی امید در قرآن باتکیه بر روابط همنشینی»^۳ و «تحلیل اخلاقی امید با تأکید بر آیات قرآن»^۴ در خصوص رجاء انجام شده است اما معناشناسی این واژه بخصوص با نظر به واژگان جانشین و متقابل، و نیز به هدف تبیین شبکه معنایی رجاء که بتواند مرزهای معنایی این واژه از دیگر واژگان مشابه را در قرآن کریم تبیین کند، انجام نشده است. از این‌رو این تحقیق بخصوص از آن جهت که شبکه مفاهیم جانشین و متقابل رجاء و بسامد آن‌ها را با استناد به آیات قرآن تبیین نموده و قلب مفهومی این شبکه معنایی را ترسیم می‌کند، در نوع خود دارای نوآوری

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۵۴/۲.

۲. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۵۰/۱۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ۳۱۰/۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۰۹/۱۴.

۳. باقری نوذری، مصطفی و ابراهیم فلاح. «جستجوی معناشناسی امید در قرآن با تکیه بر روابط همنشینی»، ۱۴۰۰.

۴. محققان، زهرا و اعظم پرچم. «تحلیل اخلاقی امید با تأکید بر آیات قرآن کریم»، ۱۳۹۰.

است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱. ۲. معناشناسی «رجاء»

در متون لغوی برای واژه رجاء، ریشه‌های لغوی مختلفی می‌توان یافت و برای هر یک از ریشه‌ها نیز معانی مختلفی می‌توان ارائه نمود. یکی از ریشه‌های لغوی بیان‌شده، «رجو» نقیض یأس و در بیان اهل لغت به معنای امل، آرزو، توقع، طمع و انتظار است. ابن فارس رجاء را همان امل دانسته و بیان می‌دارد «الرَّجَاءُ، وَهُوَ الْأَمَلُ».^۵ راغب اصفهانی رجاء را به معنای گمان وقوع خیر ممکن الحصول در آینده دانسته و معتقد است برخی آیات قرآن نظیر «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا»^۶ بیانگر همین معنا هستند.^۷ در قاموس قرآن، رجاء به معنای انتظار دانسته شده و بر همین اساس در مورد آیه «فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۸ امیدواری لقاء خداوند آن است که باید منتظر آن باشیم و برای آن کار کنیم.^۹ همچنین رجاء به امید معنا شده از جمله در آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا»^{۱۰} بیان شده که امیدی به نکاح ندارند.^{۱۱} گاهی رجاء به معنی توقع به کار رفته است و لذا مصطفوی بیان می‌کند که «هو توقع لما يمكن حصوله من خير».^{۱۲} گاهی نیز به عنوان امری بین طمع و امل دانسته شده است. مطابق این نگاه، امل در مورد چیزی استعمال می‌شود که حصول آن دور باشد و طمع در مورد چیزی و در جایی استعمال می‌شود که حصول آن نزدیک باشد اما رجاء در مورد چیزی که در مورد دور و نزدیک بودن تحقق آن نوعی شک و تردید وجود دارد به کار می‌رود. زبیدی این معنا را نقل می‌کند و ذیل معنای رجاء آن را «الطَّمَعُ فِي مُمَكِّنِ الْحُصُولِ» می‌داند.^{۱۳} مصطفوی رجاء را مابین طمع و امل دانسته است و بیان می‌کند که امل در مورد چیزی که حصول آن بعید است و طمع در مورد چیزی که حصول آن قریب است به کار می‌رود.^{۱۴} به جهت تلازم خوف و رجاء، گاهی از خوف به رجاء تعبیر می‌شود. در تعابیر لغت‌شناسان آمده است

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۹۴.

۶. نوح: ۱۳.

۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۳۴۶.

۸. یونس: ۱۱.

۹. قرشی، قاموس قرآن، ۳/ ۶۲.

۱۰. نور: ۶۰.

۱۱. قرشی، قاموس قرآن، ۳/ ۶۲.

۱۲. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۸.

۱۳. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۹/ ۴۴۷.

۱۴. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۸.

که «رجاء و خوف متلازم اند»^{۱۵} و در متون لغوی آمده است که «فربما عبّر عن الخوف بالرجاء»^{۱۶}. این آیه شریفه «ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً» به معنای «ما لکم تخافون له عَظَمَةً»^{۱۷} یا «ما لَكُمْ لا تخافون ولا تُبَالُونَ»^{۱۸} یا «ما لکم لا تخافون عظمة الله»^{۱۹} دانسته شده است. در نظر برخی دیگر این دو واژه مترادف هستند و انسان از آن جهت که نگران است آنچه در پی آن است به دست نیاورد، به او راجی گفته می‌شود.^{۲۰} بر همین اساس، برخی که بیان می‌کنند «ما أرجو»، به معنای «ما أبالی» است به این معنا که چندان نگران امر نیستم و خوفی در این خصوص ندارم.^{۲۱} به نظر می‌رسد به کار رفتن رجاء در معنای ترس بدین جهت است که متعلق رجاء که امری خیر و مسرت‌بخش است^{۲۲} توقع و انتظاری را در فرد ایجاد می‌کند و چون تحقق آن قطعی نیست ترس از تحقق نیافتن آن وجود دارد. البته گاهی رجاء کاملاً در معنای مقابل ترس به کار می‌رود.^{۲۳}

ریشه لغوی دیگری که برای رجاء در کتب لغوی به کار رفته «رجأ» به صورت مهموز است که دلالت بر تأخیر دارد. وجه این معنا بدین جهت است که لازمه انتظار خیر، صبوری است چرا که انتظار خیر ملازم با تأخیر است. به تعبیر مصطفوی در التحقيق، «فإن انتظار الخير يلازم التأخير فيستفاد منه التأخير و الصبر».^{۲۴} لذا «أرجأت الشيء» به معنی «أخرته» است^{۲۵} و بیان خداوند متعال در «تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ» به همین معناست.^{۲۶} مُرْجئة که یکی از فرقه‌های سیاسی - کلامی در تاریخ اسلام هستند به همین جهت به این نام معروف شده‌اند،^{۲۷} چرا که حکم را به آخرت موکول می‌کردند.^{۲۸} گاهی نیز این واژه به اطراف و نواحی یک چیز اطلاق می‌شود. از جمله در مورد اطراف و نواحی چاه به کار رفته و در مورد معنای آن بیان شده که «الناحية من البئر».^{۲۹}

۱۵. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۹/ ۴۵۰.

۱۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۹۴.

۱۷. همان‌جا.

۱۸. فراهیدی، کتاب العين، ۶/ ۱۷۶.

۱۹. طریخی، مجمع البحرين، ۱/ ۱۷۶.

۲۰. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ۲/ ۲۲۱؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۷.

۲۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۹۴.

۲۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۳۴۶.

۲۳. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۹.

۲۴. همان‌جا.

۲۵. ابن منظور، لسان العرب، ۱/ ۸۳.

۲۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۹۵.

۲۷. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱/ ۱۶۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۹۵.

۲۸. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۷.

۲۹. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۷۷.

بنابراین، می‌توان گفت صاحبان کتب لغت رجاء را گاهی به معنای امید یا انتظار یا توقع حصول امری، گاهی به معنی ترس، و گاهی به معنای تأخیر، و گاهی به معنای نواحی و اطراف شیء دانسته‌اند. در اصطلاح نیز می‌توان آن را چشمداشت به وقوع امری دانست که اگر در نگاه دینی باشد، مؤمن این امر را با امید به کمک و عنایت الهی توقع دارد. علمای اخلاق، آن را انتظار تحقق امری محبوب دانسته‌اند، که در قلب حاصل می‌شود.^{۳۰} رجاء حقیقت ذات اضافه است و بدون مضاف‌الیه و متعلق محقق نمی‌شود.^{۳۱} به بیان دیگر، هرگز امید بدون متعلق امید نخواهد بود.^{۳۲} علامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر متعلق رجاء در خارج یافت نشود، هرگز رجائی بالفعل محقق نمی‌شود».^{۳۳} از طرفی، تنها وجود حقیقی که می‌تواند متعلق امید قرار گیرد خداوند و لذا رجاء حقیقی امیدی است که به متعلق آن خدای متعال باشد.^{۳۴}

۲.۲. واژگان جانشین و متقابل

رابطه جانشینی، بر اساس شباهت‌های موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه‌ها صورت می‌گیرد و رابطه هم‌نشینی، بر اساس کلماتی که در کنار یک کلمه قرار گرفته به دست می‌آید. به تعبیری، رابطه جانشینی رابطه بینامتنی یعنی چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم را بررسی می‌کند اما رابطه هم‌نشینی روابط درون‌متنی یعنی چگونگی قرار گرفتن عناصر در کنار هم و فرایند انتقال معنا را بررسی می‌کند.^{۳۵} در روابط جانشینی، واژه‌ها می‌توانند به صورت هم‌زمان به یکدیگر پیوند داشته باشند و به جای یکدیگر به کار روند اما روابط هم‌نشینی خطی و زمانی‌اند و تا یک واژه نیاید نوبت به واژه همراه آن نخواهد رسید. در این تحقیق، به جهت گستردگی بحث تنها بر واژگان جانشین تمرکز شده است و بررسی روابط واژگان هم‌نشین در تحقیق دیگری انجام خواهد شد.

از سویی، علاوه بر واژگانی که به نحو مستقیم می‌توان آن‌ها را جانشین رجاء دانست، برخی واژگان نیز در قرآن وجود دارد که برای رساندن معنای امید و ناامیدی از آن‌ها استفاده شده و از باب فهم معنای شیء از طریق امرِ مقابل یا متضاد آن می‌توان به این واژگان توجه داشت. جانشینی این دسته از واژه‌ها، از نوع جانشینی تقابلی است و از این دسته واژه‌ها به «واژگان متقابل» در این تحقیق تعبیر شده است. واژگانی چون «فُتُوْطُ»، «الْیَاسُ»، «الخَوْفُ»، «خَابَ» و... از این دسته هستند که می‌توان آن‌ها را در زمره واژگان جانشین معادل‌های مقابل رجاء در قرآن دانست. اینها واژگانی هستند که رابطه تقابلی با رجاء دارند ولی در

۳۰. فیض کاشانی، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۷/ ۲۴۹.

۳۱. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ۴/ ۱۶۰.

۳۲. همان‌جا.

۳۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲/ ۲۷۲.

۳۴. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ۴/ ۱۶۰.

۳۵. صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۲۴۷.

حقیقت از آن جهت که نفی رجاء می‌کنند و در خانواده واژگان رجاء واقع می‌شوند. این واژگان در حقیقت جانشین واژگان مقابل رجاء هستند اما تفاوت آن‌ها با واژگان جانشین رجاء در معنا و محتوا نیست بلکه در سلب و اثبات است. به همین منظور در این تحقیق بررسی شده‌اند تا شبکه معنایی این واژه در قرآن کامل شود.

۳. واژه‌های جانشین رجاء در قرآن

واژه‌های جانشین رجاء در قرآن کریم را دست‌کم می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. دسته اول، واژگانی هستند که هم معنا با رجاء بوده و در موارد متعددی به جای رجاء به کار می‌روند. دسته دوم واژگانی هستند که مقابل رجاء هستند و به نوعی واژگان هم‌نشین واژه‌های حاکی از نفی رجاء هستند. این دسته از واژگان نیز چون بیانگر نفی رجاء هستند به نوعی در همین دسته جانشین قرار می‌گیرند. دسته سوم، واژگانی هستند که به نحو مستقیم رجاء یا نقیض آن را جانشینی نمی‌کنند بلکه به لحاظ محتوایی، فحوای آن‌ها چنان باری از رجاء و امید را تولید می‌کند که می‌توان آن‌ها را جانشین رجاء دانست.

۳.۱. واژه‌های هم‌معنا با رجاء

۳.۱.۱. امل

«امل» از جمله واژه‌های مهم مرتبط با رجاء در قرآن است که ارائه فهم روشن از آن می‌تواند نقش مؤثری در تفسیر مرتبط با آیات رجاء و امید و تحقق فهم کل‌گرایانه از ادبیات امیدواری در قرآن داشته باشد. امل دو بار در قرآن آمده^{۳۶} و به لحاظ لغوی داری چند معناست. برخی اهالی لغت، آن را به معنای امید و رجاء دانسته‌اند. به عنوان نمونه، ابن منظور آن را معادل با «رجاء» دانسته است.^{۳۷} زبیدی نیز بیان می‌کند که «أَنَّ الْأَمَلَ وَالرَّجَاءَ شَيْءٌ وَاحِدٌ»^{۳۸} در همین راستا در مورد امل در آیه «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»^{۳۹} بیان شده که «أَيُ إِنَّهَا خَيْرٌ مَا تُؤْمَلُونَ وَتَرْجُونَ وَتَرْجُونَ حُصُولَهَا»^{۴۰} معنای دیگری که برای این واژه بیان شده «آرزو» است. به عنوان نمونه در مجمع البحرین، «أَمَلٌ» به معنای «آرزو» دانسته شده است.^{۴۱} زبیدی و همچنین قرشی نیز، امل را به معنای «آرزو» دانسته‌اند.^{۴۲} از همین رو آیه

۳۶. کهف: ۴۶؛ حجر: ۳.

۳۷. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۱/ ۲۷.

۳۸. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴/ ۳۰.

۳۹. کهف: ۴۶.

۴۰. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱/ ۱۴۹.

۴۱. طریحی، مجمع البحرین، ۵/ ۳۱۰.

۴۲. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴/ ۳۰؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۱۳/ ۱.

«ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ»^{۴۳} به این معناست که آن‌ها را در آرزوی بعید و دست‌نیافتنی خود رها کن.^{۴۴} مطابق آنچه صاحبان لغت بیان می‌دارند، بیشترین کاربرد واژه «أَمَل» از میان معانی بیان‌شده، در موردی است که به دست آوردن متعلق آن بعید باشد.^{۴۵} در این معنا، أَمَل از جنس گمان و پندار است و از آن جهت حصول آن بعید است که واقع‌گرایانه نیست.^{۴۶} البته آنجا که از أَمَل، رجاء قصد می‌شود، می‌تواند ممدوح باشد. از همین رو آیت‌الله جوادی بیان می‌کند «طول امل اگر منشأ تکاثر شود، مذموم است و اگر منشأ کوثر باشد، ممدوح است.»^{۴۷}

معنای دیگری که به لحاظ لغوی برای این واژه به کار رفته این است که در هیئت باب تَفْعُل، أَمَل به معنای اندیشیدن و تأمل کردن و تدبیر کردن می‌آید که به لحاظ لغوی متفاوت از معنای آرزو و رجاء است.^{۴۸} گاهی أَمَل در هیئت اَمِيل به عنوان اسم موضع یا مکان نیز به کار می‌رود.^{۴۹} گاهی اوقات هم از این لغت به معنی کمک‌کننده استفاده می‌شود. به عنوان نمونه در لسان العرب بیان شده است که «الْأَمَلَةُ أَعْوَانُ الرَّجُلِ، وَاحِدُهُمْ أَمَلٌ»^{۵۰} هر چند این معنای اخیر نسبت چندانی با واژه أَمَل مورد بحث ندارد. در مجموع به لحاظ لغوی می‌توان گفت ماده أَمَل در سه معنای امید، آرزو، و اندیشیدن به کار رفته است که کاربرد آن در دو معنای نخست شایع است.

۳. ۱. ۲. انتظار

انتظار از ماده «نَظَر» است و نظر گاهی به معنای انتظار به کار می‌رود. چنانچه فخر رازی در مورد آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ» بیان می‌دارد که «نظر در اینجا به معنای انتظار و توقع است».^{۵۱} شیخ طوسی بیان می‌دارد که «هَلْ يَنْظُرُونَ» «معناه هل ينتظرون، لأن النظر قد يكون بمعنى الانتظار».^{۵۲} انتظار توقع حصول شیء و نظر در آن است خیر باشد یا شر.^{۵۳} این واژه از جمله واژه‌های هم‌راستا و جانشین با رجاء است و از همین رو بیان شده «مفهوم الانتظار مأخوذ في مواد الرجاء والطمع والأمل والتمنى والتوقع والترقب».^{۵۴}

۴۳. حجر: ۳.

۴۴. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۱/۱۴۹.

۴۵. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۱/۱۴۸.

۴۶. مطهری، حکمت‌ها و اندرزها، ۱۸۷.

۴۷. جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ۲۲۸.

۴۸. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۳۰/۱۴.

۴۹. ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۷/۱۱.

۵۰. ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۷/۱۱.

۵۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۵۴/۱۴.

۵۲. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۱۹.

۵۳. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۴/۷۹.

۵۴. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۴/۷۹.

به گفته برخی، واژه «انتظار» دارای گستره مفهومی فراتر از واژگان همگون آن، مانند «ترجی» (امید نیکی) و «تربص» (درنگ طولانی) است و بر امیدواری به امر شدنی دلالت دارد؛ خیر باشد یا شر؛ یقینی باشد یا نه.^{۵۵} طبرسی، در بیان تفاوت بین ترجی و انتظار ذیل آیاتی چون «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ»^{۵۶} و «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَضِرُونَ»^{۵۷} بیان می‌دارند «الفرق بین الانتظار والترجي أن الترجي للخير خاصة والانتظار في الخير والشر».^{۵۸} شیخ طوسی هم همین نظر را دارد.^{۵۹} برخی ذیل آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» انتظار را با امل یکسان دانسته‌اند.^{۶۰}

به لحاظ اصطلاحی، در فرهنگ دینی «انتظار» عقیده صائب و عملی صالح و آگاهانه برای رسیدن به هدفی پسندیده است.^{۶۱} به تعبیر مرحوم طبرسی «الانتظار هو الإقبال على ما يأتي بالتوقع له».^{۶۲} شیخ طوسی بیان می‌کند که «انتظار، به معنای اقبال بر چیزی با توقع حصول آن است».^{۶۳} آنگاه که واژه «انتظار» و «مُتَظَرٌّ» با پسوند «فَرَج» یا «ظهور» یا «هذا الأمر» آمده باشد، معنای چشم‌به‌راهی برای ظهور حضرت مهدی موعود (عج) در آخرالزمان را می‌رساند.^{۶۴} در مجموع به لحاظ لغوی می‌توان گفت ماده نظر در معنای امید هم در خصوص امور خیر و هم امور شر، به کار می‌رود و بنابراین انتظار از جمله واژگان جانشین رجاء محسوب می‌شود.

۳.۱.۳. تَمَنَّى و اُمْنِيَّة

از دیگر واژگان جانشین رجاء در قرآن «تَمَنَّى» و «اُمْنِيَّة» است که از مَنَى (بر وزن رمی) به معنای امید و آرزوست؛ خواه آن آرزو دست‌یافتنی باشد یا محال.^{۶۵} این واژه به معنای میل قلبی به حصول امری در آینده است.^{۶۶} واژه (مَنَى) و مشتقاتش ۲۱ مرتبه در قرآن به معناهای آرزو، دروغ، قرائت یا تلاوت به به کار رفته است. به‌عنوان نمونه در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِيهِ

۵۵. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۳۵۵/۹.

۵۶. انعام: ۱۵۸.

۵۷. هود: ۱۲۲.

۵۸. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۱۰/۵.

۵۹. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۸۸/۶.

۶۰. مکارم شیرازی، الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۳۴۸/۱۹.

۶۱. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۳۵۷/۹.

۶۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۵۷/۴.

۶۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۲۲/۳.

۶۴. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۳۷۱/۹.

۶۵. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۱۶۷/۴.

۶۶. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۸۴/۴.

أُمْنِيَّتِهِ»^{۶۷} «امنیه» به معنای آرزوی قلبی است که شخص دوست می‌دارد و آن را محقق فرض می‌کند. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که «امنیه» در آیات قرآن بیشتر بر امید کاذب اطلاق می‌شود که شیطان آن را به انسان القاء و او را بدان سرگرم می‌کند.^{۶۸} برخی در تبیین معنای امنیه بیان می‌دارند که «هي الرجاء الذي لا يتحقق للإنسان»^{۶۹} به این معنا که امنیه نوعی رجاء است اما رجائی که فرد در درون خود آن را می‌سازد و پشتوانه واقعی ندارد. برخی در «لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ» امنیه را به معنی آرزوها، یا دروغ دانسته‌اند.^{۷۰} آلوسی «أمانی» را معادل با «أكاذيب» دانسته^{۷۱} و ذیل آیه «لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ» بیان می‌کند «كثيرا ما يطلق التمني على تصور ما لا حقيقة له».^{۷۲} بنابراین، امنیه ناشی از آرزوهایی بی‌پشتوانه است. اینکه در آیات قرآن شیطان بیان می‌کند که «و لا مَنِيَّتَهُمْ»^{۷۳} از همین باب است. علامه طباطبایی بیان می‌دارد که آرزو گاهی به معنای آرزوهای باطل و واهی به کار می‌رود و نمونه آن آیه «و مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^{۷۴} است که در آن امانی به معنای اکاذیب و اباطیل است.^{۷۵}

تفاوت امنیه و رجاء در واقعی بودن رجاء و خیالی و خرافی بودن امنیه است. قرآن کریم در عین اینکه رجاء را تأیید نموده است، امنیه را خرافه می‌داند. لذا در «لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ» امنیه آرزوی ناپخته‌ای است که با مبادی آن همراه نیست.^{۷۶} امنیه در واقع آرزوی موهوم، پوچ و باطل و از سنخ جهل است.^{۷۷} به جهت همین پوچ بودن، امنیه غالباً به شیطان نسبت داده می‌شود و بیان می‌گردد که «در قبال هر وعده صادق الهی، یک امنیه کاذب شیطانی مطرح است».^{۷۸} آیت‌الله جوادی با نظر به آیه «وقالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى تلك أمانيتهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين» بیان می‌کنند که سخن غیر مبرهن، امنیه است.^{۷۹} بنابراین تفاوت امنیه با رجاء این است که رجاء بیشتر در مواردی به کار

۶۷. حج: ۵۲.

۶۸. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۲/ ۵۹.

۶۹. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۱/ ۳۳۹.

۷۰. عاملی، تفسیر عاملی، ۳/ ۱۱۳.

۷۱. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ۱/ ۳۰۲.

۷۲. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم، ۳/ ۱۴۵.

۷۳. نساء: ۱۱۹.

۷۴. بقره: ۷۸.

۷۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴/ ۳۹۱.

۷۶. جوادی آملی، امام مهدی عج: موجود موعود، ۱۷۰.

۷۷. جوادی آملی، تسنیم، ۵/ ۳۰۴.

۷۸. جوادی آملی، تسنیم، ۱۵/ ۵۷۸.

۷۹. جوادی آملی، تسنیم، ۷/ ۲۶۱.

می‌رود که متعلق امید یک امر متعالی یا واقعی است اما امنیه به مواردی اطلاق می‌شود که حقیقتی در پس آن نیست. تمنی با ترجی نیز از این جهت فرق می‌کند که تمنی در رابطه با توقع حصول امر ممکن و محال به کار می‌رود حال آنکه ترجی در مورد امور ممکن استعمال می‌گردد.^{۸۰}

۳. ۱. ۴. طمع

از دیگر واژه‌های جانشین رجاء در قرآن می‌تواند «طمع» باشد. در منابع لغت بیان شده که «الطَّمَعُ: صِدُّ الْيَأْسِ»^{۸۱}. برخی بیان داشته‌اند که طمع در لغت به معنای خواستن چیزی و امید داشتن به تحقق آن است. به تعبیر ابن فارس «الطَّاءُ والميم والعين أصلٌ واحدٌ صحيحٌ يدلُّ على رجاءٍ في القلب قوياً للشَّيء». ^{۸۲} راغب بیان می‌کند که «الطَّمَعُ: نزوعُ النَّفْسِ إلى الشَّيْءِ شهوةٌ له».^{۸۳} این واژه گاهی به معنای حرص آمده و بیان شده «طَمِعَ أَيْ حَرِيصٌ».^{۸۴} به بیانی دیگر، «طمع» آزمندی و هوس ورزی نفس آدمی به چیزی است که توان یا شایستگی آن را ندارد.^{۸۵} زبیدی این معنا را نقل می‌کند و ذیل معنای رجاء آن را نوعی طمع نسبت به آنچه ممکن الحصول است می‌داند.^{۸۶} مصطفوی رجاء را امری مابین طمع و أمل دانسته است.^{۸۷} در بیان برخی از اهالی لغت، «طمع» امید قوی قلبی بر چیزی است که در دست انسان نیست.^{۸۸} خوبی و بدی آن به نیت طمع‌کار و نیز به متعلق طمع بستگی دارد. مطابق آنچه در معنای طمع بیان شد، طمع ذاتاً بد و همواره نکوهیده نیست و طامع بودن ذاتاً مذموم نیست، بلکه اگر متعلق آن پلید باشد مذموم است؛ مثلاً طمع در طلب علم محمود است «يدعون ربهم خوفاً وطمعاً»^{۸۹} و طمع در جمع مال و امساک و ابای از انفاق مذموم است.^{۹۰}

در معنای مثبت طمع، طمع در واقع نوعی از رجاء است و به جای رجاء به کار برده می‌شود. از همین رو طبرسی در رابطه با آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً» بیان می‌کند که «وهن المسنات من النساء اللاتي لا يطمعن في النكاح أي لا يطمع في جماعهن لكبرهن».^{۹۱} همچنین فخررازی در مورد

۸۰. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۱۹۹/۱۰.

۸۱. ابن منظور، لسان العرب، ۲۳۹/۸.

۸۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴/۲۵.

۸۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۵۲۴.

۸۴. فراهیدی، کتاب العين، ۲/۲۷.

۸۵. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۷/۱۱۹.

۸۶. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۹/۴۴۷.

۸۷. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۴/۷۸.

۸۸. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۷/۱۴۱.

۸۹. سجده: ۱۶.

۹۰. جوادی آملی، تسنیم، ۷/۵۹۳.

۹۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/۲۴۳.

«لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» بیان می‌کند که «أَي لَا يَطْمَعُونَ فِي ثَوَابِنَا».^{۹۲} آیت‌الله مکارم در بیان معنای «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» طمع را به معنای آرزوی مثبت معنا کرده و بیان می‌کند «یعنی آن‌ها به بهشتیان درود می‌فرستند درحالی‌که خودشان هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آرزو دارند».^{۹۳} این امر نشان می‌دهد که طمع در حقیقت نوعی از رجاء است و به همین منظور در برخی موارد جایگزین رجاء به کار رفته است. البته طمع به معنای مطلق امید نیست بلکه نوعی از امید طمع ورزانه را شامل می‌شود.^{۹۴} درعین حال، با برخی دیگر از واژه‌های جانشین رجاء نیز متفاوت است.

۳. ۱. ۵. توقع

واژه «توقع» را نیز می‌توان از جمله واژه‌های جانشین رجاء دانست. اگرچه عین این واژه در قرآن بیان نشده اما مشتقات آن چون «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ»^{۹۵} و «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»^{۹۶} و «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»^{۹۷} را می‌توان یافت. گاهی رجاء به جای توقع به کار رفته است نظیر «بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا» که برخی معتقدند «أَي لَا يَتَوَقَّعُونَ أَنْ يَنْشُرُوا مِنْ قُبُورِهِمْ».^{۹۸} ازجمله معانی توقع در کتب لغت انتظار است. «تَوَقَّعَتِ الْأُمْرُ أَيِ انْتَهَرَتْ».^{۹۹} در برخی آیات قرآن نیز به معنای امید تحقق نتیجه فعل آمده است. به‌عنوان نمونه در آیاتی چون «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۱۰۰} به کار بردن وَقَعَ تأکیدی بر واجب شدن پاداش از سوی خدا است.^{۱۰۱} برخی بیان کرده‌اند که «التوقع، و هو الترجي في المحبوب»^{۱۰۲} یعنی توقع زمانی اطلاق می‌شود که فرد به امری اشتیاق و امید تحقق آن را دارد. برخی در معنای رجاء، آن را توقع نسبت به چیزی که در آن خیر و نفعی باشد دانسته‌اند.^{۱۰۳}

مفسران در مواضع مختلف از توقع و رجاء به‌عنوان جانشین یکدیگر سخن گفته‌اند. صاحب مجمع‌البیان توقع را انتظار وقوع چیزی معنا کرده است.^{۱۰۴} فخر رازی در تفسیر «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ»

۹۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۷ / ۲۱۱.

۹۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۶ / ۱۹۰.

۹۴. جوادی آملی، تسنیم، ۵ / ۲۵۴.

۹۵. الواقعة: ۱.

۹۶. المعارج: ۱.

۹۷. الحاقه: ۱۵.

۹۸. ابیاری، الموسوعة القرآنية، ۱۰ / ۴۱۸.

۹۹. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۱۳ / ۱۹۷.

۱۰۰. النساء: ۱۰۰.

۱۰۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۸۰.

۱۰۲. ابیاری، الموسوعة القرآنية، ۲ / ۱۶۸.

۱۰۳. شرباصی، موسوعة اخلاق القرآن، ۲ / ۲۲۸.

۱۰۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶ / ۷۳۶.

بیان می‌کند که «النظر هاهنا بمعنى الانتظار و التوقع».^{۱۰۵} ایشان همچنین در ذیل آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» بیان می‌کند که «أَنَّ الرَّجَاءَ هَاهُنَا بِمَعْنَى التَّوَقُّعِ لِأَنَّ الرَّاجِيَ لِلشَّيْءِ مُتَوَقِّعٌ لَهُ إِلَّا أَنْ أَشْرَفَ أَقْسَامُ التَّوَقُّعِ هُوَ الرَّجَاءُ».^{۱۰۶} مرحوم شیخ طوسی در مورد آیه «وَانْتَظَرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ» بیان می‌کند که «وَإِنْتَظَرُوا أَيُّ تَوَقُّعًا» و در تفاوت بین توقع و انتظار تفاوت را در این می‌داند که توقع، طلب چیزی است که وقوع آن مقدر شده است اما انتظار طلب چیزی است که انتظار آن مقدر شده است.^{۱۰۷} بر این اساس وقتی واژه توقع به کار می‌رود، امید به تحقق امر بیشتر است. آلوسی در ذیل «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ» بیان می‌دارد که «الرجاء بمعنى الأمل و التوقع».^{۱۰۸} ایشان همچنین بیان می‌کند که رجاء گاهی بر توقع امر خیر اطلاق می‌شود و گاهی بر مطلق توقع اطلاق می‌شود که اولی حقیقی و دومی بر سبیل مجاز است.^{۱۰۹} علامه طباطبایی نیز در آیه «فَهَلْ يُنْتَظَرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ» نظر و الانتظار را به «توقع» معنا کرده است.^{۱۱۰} بنابراین، ازجمله واژه‌هایی که به‌عنوان جانشین رجاء یا مفاهیم مشابه به کار رفته است، توقع است.

۳. ۱. ۶. تَرْقُب

واژه «ترقب» از ماده رقب را نیز می‌توان از دیگر واژه‌های جانشین رجاء دانست. ترقب می‌تواند معانی متعددی داشته باشد ازجمله اینکه به معنای توقع داشتن دانسته شده است.^{۱۱۱} این واژه گاهی به معنای حفظ و مراعات به کار رفته است، نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^{۱۱۲} که بیان می‌کند خدا بر شما حافظ و مراقب است. اما گاهی مراد از آن انتظار است و آن در صورتی است که از باب افتعال باشد، نظیر «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»^{۱۱۳} که به معنی منتظر است.^{۱۱۴} مصطفوی بیان می‌کند که «تَرْقَبْتُهُ وَارْتَقَبْتُهُ» به معنای «انتظرت» است و این به جهت این است که ازجمله لوازم مراقبت و حفاظت و مراعات چیزی را کردن، انتظار کشیدن است و از همین رو ترقب تفسیر به لوازم شده است.^{۱۱۵} ازجمله معادل‌های «الرَّقِيبُ» الْمُتَنَتِّظُ دانسته شده است.^{۱۱۶} در برخی آیات قرآن، هم تَرْقَبَ به معنی انتظار است. «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ

۱۰۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۶/ ۲۵۴.

۱۰۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۱/ ۱۸.

۱۰۷. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/ ۸۸.

۱۰۸. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۰/ ۳۴۲.

۱۰۹. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۶/ ۶۹.

۱۱۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷/ ۵۸.

۱۱۱. ابن منظور، لسان العرب، ۱/ ۴۲۴.

۱۱۲. نساء: ۱.

۱۱۳. دخان: ۵۹.

۱۱۴. قرشی، قاموس قرآن، ۳/ ۱۱۲.

۱۱۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۴/ ۲۰۰.

۱۱۶. ملکی، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۲۵۵.

خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^{۱۱۷} یعنی موسی صبح کرد در حالی که ترسان بود و انتظار می کشید که قتل قبطی چه سر و صدایی ایجاد خواهد کرد. همچنین «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^{۱۱۸} به این معناست که از شهر خارج شد و بیمناک بود و انتظار داشت که تعقیبش کنند.^{۱۱۹}

شیخ طوسی در خصوص آیه «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^{۱۲۰} از ابن عباس نقل می کند که «الترقب التوقع».^{۱۲۱} طبرسی در خصوص آیه «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» ترقب را به معنی رجاء و انتظار دانسته است.^{۱۲۲} برخی مفسرین در معنای آیه «لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» بیان داشته اند که «ای لا یترقبون و لا یخافون ایام عذابه».^{۱۲۳} ابن عاشور در حالی که طمع را از مرادف های رجاء دانسته، طمع را به ترقب معنا کرده و بیان می کند «الطمع ترقب حصول شیء محبوب و هو یرادف الرجاء».^{۱۲۴} در مورد آیه «قَالَ يَا بَنِيَّ أَمَّا لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي... وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»^{۱۲۵} سیوطی بیان می کند که «لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» یعنی «لَمْ تَنْتَظِرْ قَوْلِي» فیما رأیته فی ذلک»^{۱۲۶} و این به جهت این است که منتظر قول موسی علیه السلام نماندند.^{۱۲۷}

۳. ۱. ۷. حروف جانشین رجاء؛ لعل، عسی و...

علاوه بر کلماتی که در ساختارهای مختلف اسمی، فعلی و مصدری به عنوان جانشین رجاء به کار رفته اند، برخی حروف نیز هستند که می توان آن ها را جانشینان رجاء دانست. از جمله آن ها موارد زیر است:

الف: «لعل»: لعل در آیات مختلف؛ با تعابیری چون لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، لعلی اعمل صالحا فیما ترکت، و... به کار رفته است. اصل این واژه «عل» و لام ابتدا زاید است^{۱۲۸} و به معنای رجاء، طمع، و شک است.^{۱۲۹} راغب معتقد است لعل هر جا که درباره خداوند است به معنای تعلیل و هر جا که درباره بشر به کار رفته به معنای رجاء است. او معتقد است که این واژه دلالت می کند بر ایجاد ترجی، و مراد از آن مطلق ترجی است یعنی توقع بر چیزی، خواه این که

۱۱۷. قصص: ۱۸.

۱۱۸. قصص: ۲۱.

۱۱۹. قرشی، قاموس قرآن، ۱۱۲/۳.

۱۲۰. قصص: ۱۸.

۱۲۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸/۸.

۱۲۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۲۵۹.

۱۲۳. سبزواری نجفی، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۴۰۶/۶.

۱۲۴. ابن عاشور، التحریر و التئویر، ۵۴۹/۱.

۱۲۵. طه: ۹۴.

۱۲۶. محلی و سیوطی، تفسیر الجلالین، ۳۲۱.

۱۲۷. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المائور، ۴/ ۳۰۷.

۱۲۸. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۰/ ۲۲۰.

۱۲۹. ابن منظور، لسان العرب، ۱۱/ ۶۰۷.

محبوب و یا مکروه باشد.^{۱۳۰} مصطفوی معتقد است که لعل گاهی به معنای ظن و عسی و گاهی به معنای ترجی است.^{۱۳۱} ابوالفتح رازی بیان می‌کند که «معنی لعل بر شش وجه بود که یکی از آن‌ها معنی ترجی است، چنان که «لعل زیدا منطلق، امید چنان است که زید برفته باشد».^{۱۳۲} به تعبیر آیت الله جوادی، «لعل» از حروف شبیه فعل و به معنای ترجی و امیدواری است که از تردید گوینده و عدم آگاهی او از آینده حکایت می‌کند.^{۱۳۳}

مرحوم طبرسی یکی از معانی که برای «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان می‌کنند این است که «کأنه قال علی رجائکم و طمعکم فی التقوی».^{۱۳۴} علامه طباطبایی ذیل آیه «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» بیان می‌کند که کلمه «لعل» برای امیدواری است و در اینجا وقتی عذاب خدا را می‌بینند اظهار چنین امیدی می‌کنند.^{۱۳۵} علامه همچنین در رابطه با «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان می‌کند که کلمه «لعل» امید را می‌رساند.^{۱۳۶} همچنین در مورد «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» بیان می‌دارند که «لعل» برای امیدواری است.^{۱۳۷} همچنین ابن عاشور بیان می‌کند که «و (لعل) حقیقتها إنشاء الرجاء و التوقع».^{۱۳۸} آیت الله جوادی بیان می‌کنند که تعبیر به «لعل» در جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، برای این است که انسان تا پایان عمر باید بین خوف و رجاء به سر ببرد.^{۱۳۹} آیت الله مکارم معتقدند لعل به معنی امیدواری و انتظار در مورد اموری است که اطمینان به وجود آن در آینده نیست ولی احتمال وجود دارد.^{۱۴۰}

ب: عسی: عسی از دیگر واژگانی است که می‌توان آن را جانشین رجاء دانست. «عسی» نزدیک شدن موضوع به فعلیت و تحقق است و معانی دیگری مانند امید، ظن و قرب مطلق که برای آن ذکر شده از آثار و لوازم معنای یاد شده است.^{۱۴۱} این واژه در آیات متعددی چون «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا... وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا»؛^{۱۴۲} «عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»؛^{۱۴۳} «عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا»^{۱۴۴} و... بیان شده است. مصطفوی معتقد است

۱۳۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۷۴۲.

۱۳۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱/ ۱۹۹.

۱۳۲. ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۲۵.

۱۳۳. جوادی آملی، تسنیم، ۴۰۲/۱.

۱۳۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۴۸۲.

۱۳۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶۷/۱۵.

۱۳۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۹۸.

۱۳۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۹۰.

۱۳۸. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۵/۱۵.

۱۳۹. جوادی آملی، تسنیم، ۱۰۱/۵.

۱۴۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۵/۴.

۱۴۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۸/ ۱۳۴.

۱۴۲. بقره: ۲۱۶.

۱۴۳. اسراء: ۵۱.

عسی به معنای طمع و ترجی است.^{۱۴۵} در آیات مختلفی مفسرین عسی را به معنای امید دانسته‌اند. علامه طباطبایی ذیل آیه «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...» بیان می‌کند که کلمات (عسی) و (لعل) و امثال آن در کلام خدای تعالی در همان معنای امیدواری استعمال شده است.^{۱۴۶} البته ذیل آیه «فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»^{۱۴۷} بیان می‌کنند که کلمه «عسی» هر جا که در کلام خدای تعالی آمده باشد به معنای اظهار امید واقعی نیست، چون اظهار امید از کسی صحیح است که اطلاعی از آینده نداشته باشد.^{۱۴۸}

بنابراین برخی واژگان از جمله لعل و عسی را نیز می‌توان از جمله واژگان هم‌نشین رجاء در نظر گرفت. علاوه بر اینکه از حروف دیگر که با لعل و عسی بسیار نزدیک است و معنای ترجی و امید را می‌تواند داشته باشد، لیت و کي و دیگر حروف تمنی هستند که می‌توانند به این لحاظ از جمله واژگانی که معنای رجاء را در بردارند محسوب شوند. در همین راستا آیت‌الله جوادی دو وجه معنایی برای «لعل» در «لعلکم تشکرون» بیان نموده احتمال آن که «لعل» به معنای «کی» باشد، کاملاً بجاست. بنابراین، معنای آیه چنین خواهد بود: «... برای این که شکر کنید».^{۱۴۹} حتی «س و سوف» نیز گاهی این امیدواری را می‌رسانند. به‌عنوان نمونه رحمتی که خدا به پیامبرش در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» وعده داده نوعی امید را در دل‌ها زنده می‌کند.^{۱۵۰}

۲.۳. واژگان دارای رابطه تقابلی با رجاء یا جانشینان رجاء

علاوه بر واژگانی که به نحو مستقیم می‌توان آن‌ها را جانشین رجاء دانست، برخی واژگان نیز در قرآن وجود دارد که برای رساندن معنای امید و ناامیدی از آن‌ها استفاده شده و از باب فهم معنای شیء از طریق امرِ مقابل یا متضاد آن می‌توان به این واژگان توجه داشت. جانشینی این دسته از واژه‌ها، از نوع جانشینی تقابلی است. به همین منظور واژگانی چون «قُنُوطٌ»، «الْيَأْسُ»، «الْخَوْفُ»، «خَابٌ» و... را می‌توان در زمره واژگان جانشین معادل‌های مقابل رجاء در قرآن دانست.

از جمله این واژه‌ها، واژه «قُنُوطٌ» است. این واژه در ادبیات عرب، به‌عنوان واژه ضد رجاء دانسته شده است. این واژه اگرچه به‌عنوان جانشین رجاء نیست اما جانشین واژگان مخالف رجاء هست. به تعبیر

۱۴۴. قصص: ۹.

۱۴۵. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۸/ ۱۶۲.

۱۴۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۱۶۶.

۱۴۷. مانده: ۵۲.

۱۴۸. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/ ۳۷۵.

۱۴۹. جوادی آملی، تسنیم، ۴/ ۴۰۰.

۱۵۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۷۷.

مصطفوی، «کَمَا أَنَّ الرَّجَاءَ تَوَقُّعٌ لِحَصُولِ مَقْصُودٍ، فَالْقُنُوطُ انْقِطَاعُ ذَلِكَ الْاِنْتِظَارِ وَ التَّوَقُّعُ».^{۱۵۱} قنوط در متون لغت گاهی به معنای یأس دانسته شده^{۱۵۲} و برخی با تأکید بیان نموده‌اند که این واژه مسلماً به معنای یأس است.^{۱۵۳} گاهی هم «یأس من الخیر» دانسته شده است. راغب اصفهانی با استناد به آیاتی چون «فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ»^{۱۵۴} «وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^{۱۵۵} بیان می‌کند که در این آیات قنوط به معنای «یأس من الخیر» است.^{۱۵۶} مصطفوی بیان می‌کند که «إِنَّ الْقُنُوطَ هُوَ الْيَأْسُ الشَّدِيدُ».^{۱۵۷} از همین رو در آیه «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسَ قُنُوطٌ» قنوط بعد از یئوس آمده تا این مرتبه و شدت را بیان کند. ابن منظور با استناد به آیه «فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» بیان می‌کند که «قُنُوطٌ» بر وزن جلوس، و به معنای ناامیدی است.^{۱۵۸}

مفسران نیز همین معنا را در آیاتی که واژه قنوط در آن‌ها به کار رفته مورد توجه قرار داده‌اند. علامه طباطبایی در مورد آیه «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسَ قُنُوطٌ» می‌فرماید کلمه «قنوط» به معنای قطع شدن امید است.^{۱۵۹} ایشان همین‌طور در مورد آیه «لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» قنوط را به معنای نومیدی دانسته و معتقد است این جمله نهی از نومیدی است.^{۱۶۰} آیت‌الله جوادی ذیل آیاتی چون «وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^{۱۶۱} بیان می‌کند که به دیده برخی واژه پڑوهان، یأس بسیار و سخت را «قنوط» گویند؛ پیش از رسیدن به هدف باشد یا پس از آن؛ اما «خبیة» تنها نومیدی پس از آرزوست، چون معنای پیشگیری از رسیدن به آرزو در آن نهفته است.^{۱۶۲} بنابراین این واژه در کتب لغت و آراء مفسرین، به معنای یأس شدید دانسته شده و با تعابیری چون «أَشَدُّ الْيَأْسِ مِنَ الشَّيْءِ» معنا شده است.^{۱۶۳}

از دیگر واژگان جانشین مقابل رجاء، یأس است. «یأس» واژه مقابل رجاء است.^{۱۶۴} در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بیان شده است که «الرجاء و الیأس نقیضان».^{۱۶۵} طریحی بیان می‌کند که «الرجاء و

۱۵۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۲۶/۹.

۱۵۲. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۵۱۷/۲.

۱۵۳. قرشی، قاموس قرآن، ۲۲۶/۱.

۱۵۴. الحجر: ۵۵.

۱۵۵. الحجر: ۵۶.

۱۵۶. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۶۸۵.

۱۵۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۸/۱۴.

۱۵۸. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۸۶/۷.

۱۵۹. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۰۲/۱۷.

۱۶۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۷۹/۱۷.

۱۶۱. حجر: ۵۶.

۱۶۲. جوادی آملی، ادب فنای مهربان، ۲۷۶/۸.

۱۶۳. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۸۶/۷.

۱۶۴. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۰۹/۱۴.

۱۶۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۵۶/۳.

هو ضد اليأس». ^{۱۶۶} مصطفوی معتقد است «فانَّ اليأس يقابل الطمع، فهو انقطاع الرجاء و الطمع عن أى شيء كان، و إن كان الرجاء و الطمع يتعلّق غالبا بما يقصد في الأمور الخيريّة». ^{۱۶۷} فخر رازی ذیل آیه «لا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ» بیان می‌کند «يئوس» را از ماده «ياس» به معنی وجود نوميدي در درون قلب و «قنوط» را به معنی ظاهر ساختن آن در چهره و در عمل دانسته‌اند. ^{۱۶۸}

در خصوص تفاوت بين ياس و قنوط، آلوسی معتقد است، قنوط شدت بیشتر بر عدم وقوع را می‌رساند. ^{۱۶۹} ابن منظور بیان می‌کند که در فرق میان «قنوط» و «ياس» گفته شده که قنوط، همان ياس و ناامیدی شدید از چیزی است. ^{۱۷۰} مصطفوی در فرق بين اين دو واژه بیان می‌کند «الفرق بين اليأس و القنوط و الخيبة: انَّ القنوط أشدَّ مبالغة من اليأس». ^{۱۷۱} برخی مفسران این دو را به يك معنی دانسته‌اند از جمله علامه طباطبایی که اليأس و القنوط را به معنای نوميدي يا انقطاع الرجاء دانسته است. ^{۱۷۲} آیت‌الله مکارم هم بیان می‌کند که آنچه از موارد استعمال واژه «ياس» و «قنوط» در قرآن مجید به دست می‌آید این است که ياس و قنوط تقریبا در یک معنی به کار می‌روند. ^{۱۷۳} اما برخی دیگر از مفسران میان آن‌ها تفاوت قائل هستند. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان در میان این دو چنین فرق گذاشته که ياس نوميدي از خير اما قنوط نوميدي از رحمت است. ^{۱۷۴}

علاوه بر قنوط و ياس، به نظر می‌رسد واژگان دیگری چون خوف و خاب را نیز می‌توان به نوعی در دسته واژگانی دانست که در قرآن می‌تواند جانشین واژگان مقابل رجاء تلقی شوند. «خاب» که در برخی آیات قرآن چون «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» ^{۱۷۵} به کار رفته هم به معنای نوميدي و نرسیدن به خواسته‌ها و آرزوهاست ^{۱۷۶} اما این وجه نوميدي در قنوط بسیار شدیدتر است.

۳.۳. واژگان جانشین فحوای رجاء

علاوه بر جانشینی که به نحو مستقیم جانشین رجاء تلقی می‌شوند و نیز علاوه بر واژگانی که از آن‌ها

۱۶۶. طریحی، مجمع البحرین، ۵/ ۳۱۰.

۱۶۷. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۹/ ۳۶۱.

۱۶۸. فخر رازی، مفاتيح الغیب، ۲۷/ ۵۷۲.

۱۶۹. آلوسی، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم، ۷/ ۴۳.

۱۷۰. ابن منظور، لسان العرب، ۷/ ۳۸۶.

۱۷۱. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۳/ ۱۷۳.

۱۷۲. طباطبایی، المیزان في تفسير القرآن، ۱۷/ ۴۰۲.

۱۷۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۰/ ۳۲۱.

۱۷۴. طبرسی، مجمع‌البیان في تفسير القرآن، ۹/ ۲۸.

۱۷۵. الشمس، ۱۰.

۱۷۶. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱/ ۳۶۸.

به عنوان جانشینان دارای رابطه تقابلی با رجاء یا مفاهیم جانشین آن یاد شد، می توان برخی دیگر از آیات را در قرآن یافت که اگرچه به لحاظ لفظی بیانگر معنای رجاء نیستند اما محتوا و معنای آن ها رجاء را در ذهن متبادر می سازد. از جمله آن ها، آیات مشتمل بر رحمت و مغفرت هستند. رحمت را «الانعام علی المحتاج الیه» معنا کرده اند.^{۱۷۷} به عنوان نمونه در آیاتی مثل «هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» که وصف رحمت برای قرآن آمده بیانگر این است که از قرآن امید هدایت می رود.^{۱۷۸} همین طور «وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»^{۱۷۹} که وصف رحمت را در مورد پیامبر (ص) به کار می برد این معنا را در ذهن متبادر می سازد که وجود پیامبر، امیدی برای مؤمنان خواهد بود. همین طور رحمت الهی در آیاتی چون «رَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» به انسان این مفهوم را القاء می کند که تکیه گاه انسان خداست و این در حقیقت نوعی امید را در وجود انسان ایجاد می کند.

همچنین فحوای آیات مشتمل بر «مغفرت» از جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» می تواند نوعی بار معنایی امید را به انسان منتقل کند. در حقیقت این آیه از آن جهت که بیانگر رحمت و اسعه الهی است، نوعی امید به بخشایش را در دل بندگان و بخصوص گناهکاران زنده می کند. غفران فقط یک بار و مغفرت ۲۸ بار در قرآن مجید آمده است. در برخی آیات رجاء و یا مفاهیم جانشین آن به صورت هم نشین با مغفرت آمده اند. به عنوان نمونه آیه شریفه «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ» به همه مستضعفان راستین، عفو و مغفرت را بشارت می دهد. خداوند با امیدبخشی در برخی آیات وعده می دهد که همه گناهان را می آمرزد نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^{۱۸۰} و در بعضی آیات می فرماید که همه گناهان جز شرک را می آمرزد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^{۱۸۱} این چنین آیات در قرآن کریم بیان می کند که نفس غفران الهی به نوعی امید را در دل ها زنده خواهد کرد و وجود غفران در آیات الهی هر چند اشاره ای به مفهوم رجاء نشده باشد این بار معنایی را منتقل می سازد.

علاوه بر این، اشاره به این نکته نیز لازم است که در بسیاری از آیات قرآن، امید به لحاظ مفهوم و در درون محتوای آیه وجود دارد هر چند لفظ دقیقی بیانگر آن نباشد. به عنوان نمونه آیاتی چون «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^{۱۸۲} نیز آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۱۸۳} و همچنین «أ

۱۷۷. عسکری، الفروق فی اللغة، ۱۸۹.

۱۷۸. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۲۳۰.

۱۷۹. توبه: ۶۱.

۱۸۰. زمر: ۵۳.

۱۸۱. نساء: ۴۸.

۱۸۲. البقرة: ۱۸۲.

۱۸۳. المؤمن: ۶۰.

لَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^{۱۸۴} از این قبیل اند که ساختار و محتوای آیه بیانگر امید است. این قبیل آیات بار امیدواری بسیار زیادی را به بنده تزریق می کنند. شاید بتوان گفت امیدبخش ترین آیه قرآن، «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^{۱۸۵} است. هرچند آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» نیز مطابق روایات امیدبخش ترین آیه از آیات قرآن کریم دانسته شده است.^{۱۸۶} افزون بر آیه فوق، از آیات دیگری، مانند آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^{۱۸۷} نیز با عنوان «اُزْجِ آیه» یاد شده است.^{۱۸۸} بنابراین، علاوه بر واژه های مذکور به عنوان جانشین، مواردی را نیز در آیات قرآن می توان یافت که معنای امید از برخی ترکیب کلمات و جملات قابل برداشت است. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است که «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»^{۱۸۹} که بیانگر این است که اعتقاد به شفاعت، موجب می شود که انسان ها در هنگام گناه، امیدوار به رحمت و شفاعت واسعه الهی باشند. به بیان دیگر، مفاهیمی چون رحمت، مغفرت و شفاعت، را نیز به نوعی می توان در کنار واژگان مذکور از جمله مفاهیمی دانست که به نحوی در جهت دار نمودن معنای آیات به سمت امید و اقسام آن مؤثر باشند، هرچند به نحو آشکاری در کنار واژه رجاء و مفاهیم مشابه آن به کار نرفته باشند.

به اختصار می توان شبکه معنایی مربوط به واژه های جانشین رجاء در آیات قرآن را در قالب شکل زیر

نشان داد:



۱۸۴. الزمر: ۳۶.

۱۸۵. زمر: ۵۳.

۱۸۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۴۱/۵.

۱۸۷. هود: ۱۱۴.

۱۸۸. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴۷۶/۲.

۱۸۹. انبیاء: ۲۸.

۴. جدول واژه‌های جانشین رجاء در قرآن کریم

واژه‌های جانشین و مشتقات آن‌ها بر اساس بسامد و نیز نوع رابطه جانشینی مستقیم، تقابلی، و فحوایی به‌اختصار در جدول زیر بیان شده است.

جانشین‌های معنایی رجاء در آیات قرآن					
ردیف	واژه‌های جانشین	نمونه آیه	دیگر آیات	تعداد کل	توضیح
۱	أمل	«ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَبُهُمُ الْأَمَلُ» (حجر: ۳)	(کهف: ۴۶)؛ (حدید: ۱۶)؛ (نجم: ۲۴-۲۵)؛ (همزه: ۱-۳)؛ (محمد: ۲۵)؛ (النساء: ۱۱۹)	۷	مستقیم
۲	انتظار (نظر، ینظر و...)	وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (هود: ۱۲۲)	(انعام: ۱۵۸)؛ (اعراف: ۷۱)؛ (یونس: ۲۰)؛ (یونس: ۱۰۲)؛ (سجده: ۳۰)؛ (احزاب: ۲۳)، (نحل: ۳۳)؛ (احزاب: ۵۳)، (فاطر: ۴۳)؛ (ص: ۱۵)؛ (الزمر: ۶۸)؛ (زخرف: ۶۶)، (محمد: ۱۸).	۱۴	مستقیم
۳	تمنی و امنیّه	«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» (حج: ۵۲)	(نساء: ۱۱۹)؛ (نساء: ۱۲۰)؛ (نساء: ۱۲۳)، (بقره: ۷۸)؛ (بقره: ۱۱۱)؛ (نجم: ۲۴)؛ (نجم: ۴۶)؛ (حدید: ۱۴)؛ (جمعه: ۶-۷)؛ (بقره: ۹۴-۹۵)؛ (آل عمران: ۱۴۳).	۱۲	مستقیم
۴	طمع	«أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ» (معارج: ۳۸)	(مائده: ۸۴)؛ (بقره: ۷۵)؛ (اعراف: ۴۶)؛ (اعراف: ۵۶)؛ (رعد: ۱۲)؛ (شعراء: ۵۱)؛ (شعراء: ۸۲)؛ (روم: ۲۴)؛ (سجده: ۱۶)؛ (احزاب: ۲۴).	۱۲	مستقیم

		(۳۲)؛ (مدثر: ۱۵).			
۵	توقع	«فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (الحاقة: ۱۵)	(الواقعه: ۲-۱)؛ (المعارج: ۱) و (نمل: ۸۵)؛ (نمل: ۸۲)؛ (يونس: ۵۱).	۶	مستقیم
۶	ترقب	«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (قصص: ۲۱)	(دخان: ۱۰)؛ (دخان: ۵۹) (قصص: ۱۸)، (قصص: ۲۱)؛ (دخان: ۵۹)؛ (دخان: ۱۰)؛ (هود: ۹۳)؛ (طه: ۹۴)؛ (قمر: ۲۷).	۱۰	مستقیم
۷	لعل، عسی، سوف و...	يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (احزاب: ۶۳)	(بقره: ۲۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۷۳، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، و...)؛	لعل (۱۲۷) آیه؛ عسی (۲۳ آیه)؛ سوف (۱۲) آیه	مستقیم
۸	قُتُوْطُ	لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسُ قُتُوْطُ (فصلت: ۴۹)	(شوری: ۲۸)؛ (الزمر: ۵۳)	۳	تقابلی
۹	الْيَاسُ	يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مَنْ يُؤَسِّفُ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (يوسف: ۸۷)	(الرعد: ۳۱)؛ (المائدة: ۳)؛ (عنكبوت: ۲۳)؛ (ممتحنه: ۱۳).	۵	تقابلی

۱۰	الخوف	قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۳۸)	(یونس: ۸۳)؛ (قریش: ۴)؛ (بقره: ۶۲؛ ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷)؛ (آل عمران: ۱۷۰)؛ (مائده: ۶۹)؛ (انعام: ۴۸)؛ (اعراف: ۳۵)؛ (اعراف: ۴۹)؛ (اعراف: ۵۸) (یونس: ۶۲)؛ (زخرف: ۶۸)؛ (احقاف: ۱۳)؛ (الرعد: ۱۲)؛ (الروم: ۲۴)؛ (السجده: ۱۶)، (النور: ۵۵)	۲۱	تقابلی
۱۱	خاب	« وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ » (ابراهیم: ۱۵)	(طه: ۶۱)؛ (طه: ۱۱۱)	۳	تقابلی
۱۲	رحمت	« أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ ءَانَاءَ الْيَلِّ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ » (الزمر: ۹)	(اعراف: ۵۶)؛ (اعراف: ۱۵۱)؛ (الشوری: ۲۸)؛ (التنبیه: ۹۹)؛ (الجاثیه: ۳۰)؛ (الانسان: ۳۱)	۷	فحوالی
۱۳	مغفرت	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (النساء: ۴۸)	(التوبه: ۸۰)؛ (النور: ۲۲)؛ (الشعرا: ۵۱)؛ (محمد: ۳۴)؛ (المنافقون: ۶)؛ (آل عمران: ۳۱)؛ (اعراف: ۱۴۹)؛ (انفال: ۷۰)؛ (احزاب: ۷۱)؛ (احقاف: ۳۱)؛ (حدید: ۲۸)؛ (صف: ۱۲)؛ (تغابن: ۱۷)؛ (نوح: ۴)	۱۶	فحوالی
۱۴	بشارت	يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ	(الكهف: ۲)؛ (الاسراء: ۹)؛ (الشوری: ۲۳)؛ (آل عمران: ۱۷۰)؛ (التوبه: ۲۱)؛ (۱۲۴)	۱۰	فحوالی

		الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۷۱) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (التوبة: ۲۱)	(الحجر: ۶۷)؛ (الروم: ۴۸)؛ (الزمر: ۴۵)	
--	--	--	--	--

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی صورت‌گرفته در خصوص واژه‌های جانشین رجاء در قرآن کریم، با حوزه معنایی گسترده‌ای برای رجاء مواجهیم که هم تنوع طیفی دارد و هم تنوع مصداقی پیدا می‌کند. مطابق آنچه در این تحقیق بیان شد، واژگان هم‌نشین رجاء را دست‌کم در سه دسته می‌توان تقسیم نمود. دسته اول، واژگانی هستند که به نحو مستقیم از رجاء جانشینی می‌کنند. واژگانی چون اَمَل، انتظار، تَمَنَّى و اَمْنِیَّة، طمع، توقع، تَرَقُّب، و نیز لَعَلَّ و عَسَى و سوف در این دسته قرار می‌گیرند. دسته دوم، واژگانی هستند که جانشین واژگان مقابل رجاء هستند. این واژگان مواردی چون قَنُوط، یاس، خوف، و خاب هستند. دسته سوم، واژگانی هستند که به لحاظ معنایی نوعی امیدواری را در وجود انسان تزریق می‌کنند که رحمت و مغفرت از این جمله‌اند. بررسی این واژه‌های جانشین و مشتقات آن‌ها بر اساس بسامد و نیز نوع رابطه جانشینی مستقیم، تقابلی، و فحوایی نشان می‌دهد که خوف به‌عنوان واژه مقابل رجاء بیشترین بسامد را دارد و پس از آن، مغفرت به‌عنوان جانشین فحوایی قرار دارد. بسامد جانشین‌ها نشان می‌دهد که در رأس آن‌ها، مغفرت الهی قرار گرفته و این نشان می‌دهد که محور رجاء در قرآن، امید داشتن به مغفرت الهی است. همچنین بررسی‌های انجام‌شده در خصوص حوزه معنایی رجاء نشان می‌دهد که در کتب لغت و برخی کتب تفسیری، رجاء در آیات متعددی از قرآن گاهی به معنای امید، انتظار، و یا توقع حصول یک امر، گاهی به معنی تأخیر، گاهی به معنای طرف و جانب و ناحیه و گاهی به جهت تلازم رجاء با خوف به معنای ترس به کار رفته است.

منابع

قرآن کریم.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر و التئویر. بیروت: موسسه التاریخ، چاپ اول، بی‌تا.

ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. به تحقیق و تصحیح عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام

الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. به تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

ابیاری، ابراهیم. الموسوعة القرآنية. قاهره: مؤسسه سجل العرب، ۱۹۷۴.

آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. به تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

باقری نودری، مصطفی و ابراهیم فلاح. «جستجوی معناشناسی امید در قرآن با تکیه بر روابط همنشینی». مطالعات تأویلی قرآن. دوره ۴، ش. ۶ (بهار و تابستان ۱۴۰۰): ۱۱۰ - ۱۳۵.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26767384.2021.6.6.6.3>

جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. به تحقیق عبدالکریم عابدینی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. به تحقیق احمد قدسی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. به تحقیق حسن واعظی محمدی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

جوادی آملی، عبدالله. ادب فنای مفریان. به تحقیق محمد صفایی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله. ادب فنای مفریان. به تحقیق قنبر علی صمدی و احسان ابراهیمی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۹۳.

جوادی آملی، عبدالله. ادب فنای مفریان. به تحقیق قنبر علی صمدی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۹۸.

جوادی آملی، عبدالله. امام مهدی عج؛ موجود موعود. به تحقیق سید محمد حسن مخبر. بی‌جا: بی‌نا، چاپ ششم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله. انتظار بشر از دین. به تحقیق محمد رضا مصطفی پور. بی‌جا: بی‌نا، چاپ ششم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. به تحقیق سعید بندعلی. بی‌جا: بی‌نا، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله. سرچشمه اندیشه. به تحقیق عباس رحیمیان محقق. بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. به تصحیح و تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

زمخشری محمود. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

شرباصی، احمد. موسوعة اخلاق القرآن. بیروت: دار الراید العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.

صفوی، کورش. در آمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: بی نا، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی. به تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.

عسکری، حسن بن عبدالله. الفروق فی اللغة. بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.

فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

فیض کاشانی ملا محسن. تفسیر الصافی. به تحقیق حسین اعلمی. تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، بی تا.

فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

قرشی بنابی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. به تحقیق حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

محققیان، زهرا و اعظم پرچم. «تحلیل اخلاقی امید با تأکید بر آیات قرآن کریم». پژوهشنامه اخلاق، سال چهارم، ش. ۱۳ (پاییز ۱۳۹۰): ۹۳-۱۱۸.

محلی جلال الدین و جلال الدین سیوطی. تفسیر الجلالین. به تحقیق عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی. بیروت: مؤسسه النور للطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت، لندن، قاهره: دارالکتب العلمیه مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.

- مطهری، مرتضی. حکمت‌ها و اندرزها. تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ملکی، محمد باقر. مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

- Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by Muḥammad Ja‘far Yāḥaqī va Muḥammad Maḥdī Nāsiḥ. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Āstān-i Quds-i Razavī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.
- Ālūsī, Sayyid Maḥmūd. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm*. researched by ‘Alī ‘Abd al-Bārī ‘Atīya. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1994/1415.
- ‘Āmili, Ibrāhīm. *Tafsīr ‘Āmilī*. researched by ‘Alī Akbar Ghafārī. Tehran: Intishārāt-i Šadūq, Chāp-i Awwal, 1982/1360.
- ‘Askarī, Ḥasan ibn ‘Abd Allah. *al-Furūq fī al-Lughā*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda. 2022/1400.
- Bāqirī Nūzarī, Mušṭafā va Ibrāhīm Falāḥ. "Justijūy Ma‘nāshināsī Umīd dar Qurān bā Tikiyih bar Ravābiḥ Hamnishīnī". *Muṭālī‘āt Ta’wīl Qurān*. Durīh-yi 4, no. 6 (spring and summer 2022/1400): 110-135.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1999/1420.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: s.n. Chāp-i Duwum, 1989/1409.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. *al-Mahjja al-Bayḍā fī Tahdhīb al-Iḥyā’*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī al-Tābi‘a li-Jamā‘ah al-Mudarrisīn bi Qum, S.d.
- Fayḍ Kāshānī, Mulā Muḥsin. *Tafsīr al-Šāfi*. researched by Ḥusayn A‘lamī, Tehrān: Intishārāt al-Šadr. Chāp-i Duwum, 1994/1415.
- Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr*. Qum: s.n. Chāp-i Duwum, 1993/1414.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad ibn Ṭāhir. *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū‘assisa al-Tārikh, Chāp-i Awwal, s.d.
- Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. ed. ‘Abd al-Salām Muḥammad Ḥārūn. Qum: Maktab al-‘Ālām al-Islāmī, 1984/1404.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibā‘a wa-al-Nashr wa al-Tawzī‘, Dār Šādīr, Chāp-i Sivum, 1993/1414.

Ibyārī, Ibrāhīm. *al-Mawsū'a al-Qurānīya*. Cairo: Mū'assisa Sijl al-'Arab, 1974/1394.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Adab Fanāy Muqarabān*. researched by Muḥammad Šafāyī. S.l. s.n. Chāp Haftum, 1969/1389.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Adab Fanāy Muqarabān*. researched by Qanbar 'Alī Šamadī va Iḥsān Ibrāhīmī. S.l. s.n. Chāp-i Awwal, 2014/1393.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Adab Fanāy Muqarabān*. researched by Qanbar 'Alī Šamadī. S.l. s.n. Chāp-i Awwal, 2020/1398.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Imām Maḥdī(AS); Mavjūd Mav'ūd*. researched by Sayyid Muḥammad Ḥasan Mukhbīr. S.l. s.n. Chāp-i Shishum, 1969/1389.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Intizār Bashār az Dīn*. researched by Muḥammad Rizā Muštāfāpūr. S.l. s.n. Chāp-i Panjum, 2011/1389.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Sarchishmih Andīshih*. researched by 'Abbās Raḥīmīyān Muḥaqiq. S.l. s.n. Chāp-i Panjum, 2008/1386.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Tasnīm*. researched by 'Abd al-Karīm 'Ābidīnī. S.l. s.n. Chāp-i Duwum, 1968/1388.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Tasnīm*. researched by Aḥmad Qudṣī. S.l. s.n. Chāp-i Panjum, 1969/1389.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Tasnīm*. researched by Ḥasan Vā'izī Muḥammadī. S.l. s.n. Chāp-i Chāhārum, 1968/1388.

Javādī 'Āmilī. 'Abd Allah. *Tasnīm*. researched by Sa'īd Band 'Alī. s.l. s.n. Chāp-i Sivum, 2011/1389.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Qum: s.n. Chāp Awwal, 2008/1429.

Maḥallī, Jalāl al-Dīn va Jalāl al-Dīn Suyūṭī. *Tafsīr al-Jalālayn*. researched by 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr Suyūṭī. Beirut: Mū'assisa al-Nūr li-l-Maṭbū'āt. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Makārim Shīrāzī, Nāšir. *al-Amthal fi Tafsīr Kitāb Allah al-Munzal*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS), Chāp-i Awwal, 2001/1421.

Makārim Shīrāzī, Nāšir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1996/1374.

Malikī, Muḥammad Bāqir. *Manāḥij al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Muḥaqiqīyān, Zahrāv va A'ḥzām Parcham. "Taḥlīl Akhlāqī Umīd bā Ta'kīd bar Āyāt-i Qurān Karīm". *Pazhūhishnāmih-yi Akhlāq*, yr. 4, no. 13 (autumn 2012/1390): 93-118.

- Muṣṭafawī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Beirut, Landan, Cairo: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya; Markaz-i Nashr-i Āsār al-‘Allāmah al-Muṣṭafawī, 2009/1430.
- Muṭaharī, Murtaẓā. *Hikmat-hā va Andarz-hā*. Tehran: Ṣadrā, 2011/1390.
- Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Riẓā. *Tafsīr Kanz al-Daqa’iq wa Baḥr al-Gharā’ib*. researched by Ḥusayn Dargāhī. Tehran: Sāzimān-i Chāp va Intishārāt Vizārat Irshād Islāmī. 1990/1368.
- Qurashī Bunābī, ‘Alī Akbar. *Qāmūs Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Shishum, 1992/1412.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-‘Alfāz al-Qurān*. Researched by Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī. Damascus: Dār al-Qalam- Dār al-Shāmiya, Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- Sabzawārī Najafī, Muḥammad ibn Ḥabīb Allāh. *al-Jadīd fī Tafsīr al-Qurān al-Majīd*. Beirut: Dār al-Ta‘āraf li-l-Maṭbū‘āt, Chāp-i Awwal, 1986/1406.
- Ṣafavī, Kūrsh. *Darāmādī bar Ma‘nāshināsī*. Tehran: Sūrah-yi Mihr, Chāp-i Sivum, 1968/1387.
- Sharbāshī, Aḥmad. *al-Mawsū‘a Akhlāq al-Qurān*. Beirut: Dār al-Rāyid al-‘Arabī, Chāp-i Duwum, 1987/1407.
- Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr al-Ma‘thūr*. Qum: Kitābkhānih-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by Muḥammad Jawād Balāghī, Tehran: Intishārāt-i Nāṣir Khusrū. Chāp-i Sivum. 1994/1372.
- Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn Ḥawzah-yi ‘Ilmiyah Qum, Chāp-i Panjum, 1417.
- Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Baḥrayn*. Tehran: s.n. Chāp-i Sivum, 1997/1375.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by Aḥmad Qaṣīr ‘Āmilī, Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp Awwal, s.d.
- Zabīdī, Muḥammad Murtaẓā. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūn*. Beirut: s.n. Chāp-i Awwal, 1993/1414.
- Zamakhsharī, Maḥmūd. *al-Kashāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, Chāp-i Sivum, 1987/1407.